

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

ملاحظه فرمودید که در بحث ماده و صیغه‌ی امر، برای استفاده‌ی وجوب مجموعاً چهار مسلک، تا کنون در بین اصولیین وجود دارد؛ مسلک اول این شد که، این دلالت بر وجوب، دلالت لفظی وضعی است، مسلک دوم این شد که این دلالت، دلالت لفظی اطلاقی است و مسلک سوم این شد که، این وجوب به حکم عقل است و مسلک چهارم که مسلک امام (رضوان الله علیه) هست و بعضی از مشایخ ما هم اختیار فرموده‌اند این شد که، وجوب به حکم و بنای عقلاء است.

ثمرات این مبانی در فقه

عرض کردیم که این مسالک، ثمرات و فرق‌های مهمی را هم به دنبال دارد که، بعضی را در لا به لای مطالب اشاره کردیم.

هفت ثمره در کلام مرحوم شهید صدر (ره)

مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) (بحوث که تقریرات اصول ایشان است، جلد 2، صفحه 24) هفت ثمره را بیان کرده که، در کلمات دیگران به این نحوی که در کلام ایشان ذکر شده نیامده است. منتهی چون تا زمان مرحوم شهید صدر (ره) مسالک در باب استفاده‌ی وجوب، سه مسلک بیشتر نبوده؛ یکی مسلک وضع، دوم مسلک اطلاق و سوم مسلک عقل، ایشان بین این سه مسلک ثمرات را عنوان و بیان کرده است، اما دیگر اسمی از مسلک امام (رضوان الله تعالی علیه) نیاورده است که، تبعاً از مبناي امام (ره) اطلاع نداشته که تقریباً شاید در بین اصولیین، اول کسی هست که این مسلک را به عنوان بناء عقلاء در اینجا پیاده کرده است.

حال بیان مرحوم شهید صدر (ره) را بر حسب آنچه که در کتاب بحوث آمده بیان می‌کنیم و بعد این نظریه‌ی امام (ره) را هم ضمیمه می‌کنیم، تا ببینیم به چه نتیجه‌ای ان شاء الله می‌رسیم.

ثمره اول

اولین ثمره این است که، بنا بر مسلک وضع یا مسلک اطلاق، قواعدی که در باب تعادل و تراجم، اصولیین به عنوان جمع عرفی مطرح می‌کنند، خود جمع عرفی جریان پیدا می‌کند، اما بنا بر مسلک عقل، دیگر چیزی به نام جمع عرفی در این موارد

نداریم.

مثلاً اگر دو روایت داشته باشیم؛ یکی به دلالت ظهوری، دلالت بر وجوب عملی دارد، روایت دوم هم می‌گوید: «لا بعث بترک هذا العمل»، این عمل قابل ترک است. اینجا اصولیین، بین این دو روایت جمع دلالتی می‌کنند و می‌گویند: آن روایتی را که ظاهر در وجوب است، به قرینه‌ی روایت دوم حمل بر استحباب می‌کنیم، اسم این جمع را هم، جمع عرفی می‌گذارند، چون وقتی به عرف القاء می‌شود، عرف می‌گوید: آن روایتی که صیغه‌ی إفعال دارد و ابتداءً ظهور در وجوب دارد، این روایت دوم، به قرینه این که می‌گوید: «لا بعث بترک هذا العمل»، قرینه می‌شود برای تصرف در آن روایت و جمع بین الروایتین به این است که، آن روایت اولی را حمل بر استحباب کنیم و اسمش را جمع عرفی می‌گذارند.

این جمع عرفی روی مسلک اول و دوم درست است، برای اینکه بر طبق مسلک اول و دوم، وجوب یک مدلول لفظی برای صیغه‌ی إفعال است، اما بنا بر مسلک عقل این چنین نیست، اگر گفتیم: وجوب یک حکم عقلی منتزع از این طلب متکلم است، مکرر عرض کردیم مرحوم نائینی(ره) این مبنا را داشته و فرموده است: اگر مولا طلب کرد و ترخیص در ترک نداد، عقل از این طلب، وجوب را انتزاع می‌کند، وجوب اگر یک حکم عقلی انتزاعی شد، موضوعش طلب با عدم ترخیص در ترک است. آن روایت دوم که ترخیص در ترک می‌دهد، موضوع این حکم عقل را از بین می‌برد.

یادتان هست که در رسائل یا کفایه، در بحث برائت عقلیه می‌گفتند: برائت عقلیه، موضوعش عدم بیان است، بعد می‌گفتند: اگر در موردی خبر واحدی وارد شد، این خبر واحد بر این برائت عقلیه ورود دارد، برای اینکه خبر واحد، موضوع قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان که، موضوعش لا بیان بودن است را از بین می‌برد، خبر واحد می‌گوید: «أنا بیان»، عنوان بیانیت دارد.

پس طبق مسلک مرحوم نائینی(ره) که ماده یا صیغه‌ی امر، وجوبش یک حکم عقلی است، در این مثالی که عرض کردیم، روایت دوم طبق مسلک ایشان، بر روایت اول ورود دارد. طبق مسلک مرحوم نائینی(ره) بین الروایتین جمع دلالتی عرفی تحقق ندارد.

این یک ثمره است که، ما وقتی مسلک مرحوم نائینی(ره) را عرض کردیم، - اگر در ذهن شریف‌تان باشد - همین را به عنوان یکی از اشکالات بر مسلک ایشان ذکر کردیم، کما اینکه بزرگان دیگر هم، این اشکال را بر همین نظریه‌ی مرحوم نائینی(ره) وارد کرده‌اند.

ثمره‌ی اول طبق مبنای امام(ره)

روی مبنای امام(ره) مسئله‌ی ورود در کار نیست، برای اینکه ورود در جایی است که، دلیلی موضوع دلیل دیگر را وجداناً از بین ببرد. اگر دلیلی موضوع دلیل دیگر را وجداناً از بین برد، اینجا عنوان ورود دارد.

امام(رضوان الله علیه) فرموده‌اند که: وجوب یک حکم عقلی است و موضوعش هم عبارت از طلب با عدم ترخیص است، بلکه فرموده‌اند: وقتی که مولا امری می‌کند، اگر عبد آن امر را اطاعت نکند، عقلاء او را مزمت می‌کنند، اگر عبد عذر بیاورد که، فکر می‌کردم مولا طلب لازم نکرده، عقلاً عذر او را نمی‌پذیرند.

روی این بیان دلیلی که به صیغه‌ی إفعال وارد شده، امام(ره) فرموده: این صیغه‌ی إفعال را وقتی به دست عقلاء دهیم، از آن وجوب را استفاده می‌کنند. حال اگر دلیل دیگری بگوید: «لا بعث بترک هذا العمل»، این دلیل دوم در دلالت لفظی دلیل اول تصرف نمی‌کند، برای اینکه دلالت لفظی دلیل اول فقط طلب است، با آمدن دلیل دوم، طلب از بین نرفته و نمی‌رود و سر جای خودش هست، پس اینجا چکار باید کرد؟

این یک عویصه و مشکله‌ای می‌شود که، متأسفانه خود امام (رضوان الله علیه) اشاره‌ای به این مشکله نفرموده‌اند که این را چطور باید حل کنیم. مسئله را از باب ورود نمی‌توانیم حل کنیم، چون گفتیم: طبق مبنای امام (ره) ورود اینجا در کار نیست. از آن طرف طبق مبنای ایشان روایت دوم تصرفی در روایت اول نمی‌کند، تا بگوییم: اینجا یک جمع دلالتی عرفی به وجود می‌آید. جمع دلالتی عرفی زمانی است که، بین مدلول دو لفظ در دو جمله و روایت جمع کنیم.

بالآخره پس چه باید گفت؟ طبق این مبنا؛ از یک طرف بگوییم بنای عقلاء هست. دیروز وقتی مبنای امام (ره) را توضیح دادیم گفتیم: ایشان فرموده: صیغه یا لفظ امر فقط در طلب و بعث استعمال می‌شود، مسئله‌ی وجوب، یک بناء و سیره‌ی عقلاییه است، لولا این سیره‌ی عقلاییه، وجوبی اصلاً فهمیده نمی‌شود. خود لفظ که در وجوب استعمال نشده و دلالت بر وجوب ندارد، پس آن روایت دوم نمی‌تواند در دلالت لفظی روایت اول تصرف کند، پس جمع دلالتی و عرفی وجود ندارد.

از آن طرف طبق مبنای امام (ره)، مسئله از باب حکم عقل نیست تا بگوییم: آن روایت دوم موضوع روایت اول و موضوع حکم عقل را وجداناً از بین می‌برد، پس باید چکار کنیم؟

این یک عویصه‌ای است که من از دیروز تا حالا، هر چه در این مسئله فکر کردم، با این مقدار مجالی که داشتم، نتوانستم این عویصه را حل کنم که این را چطور باید حل کنیم؟ از آن طرف خود امام (ره) وقتی به بحث تعادل و تراجم می‌رسند، جمع عرفی را قبول دارند.

گاهی کسی می‌گوید: اصلاً جمع عرفی را قبول نداریم، جمع عرفی را در اصول، همان‌هایی درست کردند که، وجوب را در مدلول لفظی امر آورده‌اند. اگر وجوب را از مدلول لفظی امر خارج کردیم، چه کسی گفته: چیزی به نام جمع عرفی داریم؟ آیا جمع عرفی را منکر شویم، یا دایره‌ی جمع عرفی را توسعه دهیم و بگوییم: دایره‌ی جمع عرفی اختصاص به لفظ ندارد، اگر این چنین شد خود ورود هم جمع عرفی می‌شود.

البته مجالی برای مراجعه پیدا نکردم، خودتان مراجعه کنید، آن مقداری که اجمالاً در ذهنم هست، امام (رضوان الله علیه) حکومت را به گونه‌ای معنا می‌کنند که، ورود و شاید هم تخصیص و ... همه داخل در آن معنای حکومت می‌شود. علی‌ای حال این عویصه این جا هست و باید روی آن بیشتر فکر کنیم.

ثمره دوم در کلام شهید صدر (ره)

ثمره‌ی دومی که مرحوم شهید صدر (ره) بیان فرموده این است که، اگر وجوب را مربوط به عالم لفظ بدانیم، اعم از اینکه به دلالت وضعیه یا اطلاقیه باشد، لوازم این وجوب هم ثابت می‌شود، -لوازم را تعبیر کرده‌اند به لوازم ملاک و شوق اکید- اما بنا بر حکم عقل این چنین نیست.

توضیح مطلب این است که، اگر خارجاً علم پیدا کنیم به اینکه، همان مقدار ملاک و مصلحتی که در دعای عند رؤیة الهلال در اول ماه وجود دارد، همان مقدار ملاک و مصلحت در دعای فی آخر شهر هم وجود دارد، حال اگر امر به احدهما وارد شد، مثلاً امر وارد شد که عند رؤیة الهلال دعا کنید؛ مرحوم شهید صدر فرموده است که: این امر به دعای عند رؤیة الهلال، به دلالت مطابقی، دلالت بر وجوب دعاء عند رؤیة الهلال دارد و بالملازمه، دلالت بر وجوب دعای آخر ماه دارد، برای اینکه اگر وجوب مدلول لفظی امر باشد، تابع این ملاک و مصالح است و اگر خارجاً بدانیم دو فعل از نظر ملاک یکسانند و برای یکی مولا امر صادر کرد، لازم نیست برای دیگری امر صادر کند و امر و وجوب را برای دیگری بالملازمة استفاده می‌کنیم.

اما بنا بر مسلک مرحوم نائینی(ره) وقتی امر به دعا عند رؤیة الهلال وارد شد می‌گوییم: اینجا مولا طلب کرده، ترخیص در ترک هم نداده، عقل وجوب را انتزاع می‌کند، اما برای دعای فی آخر الشهر منشأیی برای انتزاع وجوب نداریم.

اینجا نکته‌ای که ایشان فرموده این ست که، بنا بر مسلک مرحوم نائینی(ره) اصلاً ملاک هیچ مورد توجه عقل نیست، بلکه عقل می‌گوید: مولا طلب کرد و اجازه‌ی در ترک هم نداد، از همین وجوب را انتزاع می‌کنیم و کاری نداریم که آیا اینجا شوق برای مولا هست یا نه؟ مصلحت برای فعل هست یا نه؟ ملاک برای این فعل موجود است یا نه؟

این هم یکی از فرق‌های مهم بین این دو است که، روی مسلک وضع و اطلاق اگر وجوب برای احد الفعلین، به وسیله‌ی یک امر ثابت شد، وجوب برای فعل دیگر بالملازمه به خاطر اینکه ملاک در فعل دیگر موجود است، ثابت می‌شود، اما روی مسلک عقل اینطور نیست.

نقد و بررسی ثمره دوم توسط استاد محترم

این ثمره به نظر ما مخدوش است برای اینکه؛ اولاً این مطلب که فرموده‌اید: اگر وجوب مدلول لفظی، وضعی یا اطلاقی شد، معتقدیم آنجا لفظ امر یا صیغه‌ی امر به دلالت لفظیه دال بر وجوب است، می‌گوییم: از کجا شما استفاده می‌کنید که، این لفظ به همان ملاک رجحان و مصلحت است.

بله قبلاً گفتیم: امر خودش کاشفیت از اراده‌ی جدیه‌ی مولا دارد، اما اراده‌ی جدیه‌ی مولا، یک منشأش وجود ملاک است، یک منشأش وجود رجحان است، اما ممکن است منشأ دیگری هم داشته باشد. از خود لفظ نمی‌توانیم ملاک را بفهمیم، مگر اینکه خود مولا بیان کند که، «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، ملاکش را بیان کند و الا ما باشیم و «أَقْبِمُوا الصَّلَاةَ»، به لغوی هم مراجعه می‌کنیم می‌گوید دلالت بر وجوب دارد، به اصولی، به مرحوم محقق عراقی(ره) هم مراجعه می‌کنیم می‌گوید دلالت بر وجوب دارد و از اطلاقش می‌فهمیم.

پس این مطلبی که مرحوم شهید صدر(ره) در اول این فرق بیان کرده‌اند که، بنا بر اینکه وجوب مدلول لفظی باشد لوازم ملاک هم ثابت است، برای ما روشن نیست.

ثانیاً درست است مرحوم نائینی(ره) فرموده: عقل از طلب بدون ترخیص، وجوب را انتزاع می‌کند، اما آیا عقل بدون در نظر گرفتن ملاک وجوب را انتزاع می‌کند؟ مثلاً اگر مولا در خواب گفت: «إفعل»، یا مولا نشسته و همینطوری می‌گوید: «إفعل»، ترخیص در ترک هم نداده، باز هم عقل وجوب را انتزاع می‌کند.

معتقدیم عقل هم که می‌خواهد وجوب را انتزاع کند، همه جا انتزاع نمی‌کند، بلکه باید ملاک داشته باشد، عقل در جایی وجوب را انتزاع می‌کند که، قطعاً این لفظ از روی اراده‌ی حتمیه و از روی ملاکی که در نظر مولاست صادر شود، ترخیصی هم نداده باشد. به نظر می‌رسد که این دو اشکال بر این فرق ثمره‌ی دومی که ایشان فرموده‌اند وارد است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين